

بر آنجا که شدت و مانگی که در آنک ایستادند گفتند ترا چه است  
گفت اگر آنچه این غراب میگوید راست است آید من چند آن مخلوقم که  
که دو شتراب این رسد از برای تندی که می در شتراب دادن  
استیجالی نمودند چون دور بان کس رسید که بهلوی امیدت بسته  
بود امیدت بر زمین افتاد جامه ویرا بروی پوشیدند چون بعد از آن  
جامه را برداشتنند مرده بود و بنص وی حرکت میکرد و بعد از  
مردن این دو بیت بر زبان وی گذشت **کل غنیمت وان**  
**تظاول بهرا صابرة مرة الى ان يرولا** یعنی گنت قبل  
ما قد به الی فی قلال الجمال ربحی الوعول **او از آنچه است**  
قصه عثمان بن ابی غوالم الکبری عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه  
گفته که کس از بیعت رسول صلی الله علیه و آله لعقد بجا رت همین  
رفته بود هر یک عثمان بن غوالم فرود آمد و وی سپری بود سال آن  
و از وضعیت چون جویده شده بود و سرگانه که همین شهرت بر وی  
فرود می آمد هر بار از زمین می رسید که در میان شما هیچ مردی پیدا  
شده است که ویرا شرفی و شهنوی با ستد با شما در دین می افتد

کرده باشند ملکتم می خوان این بار بروی فرود آمدم از شتر صفت  
شده بود و کوشش می کران شده فرزند آن دی **بسیار**  
همه جسم اندر ویرا باز نشاندند مرا گفت نسبت خود را همان کن گفت  
انا عبد الرحمن بن عوف بن عبد عوف بن الحارث بن زهره گفت همین  
بسته است ترا شتر است هم چیزی که بهتر باشد از تجارت خود ای  
عالی از قوم تو بفرمای بر اینجست در ماه گذشته دور از زمین حلق  
برگزید و کتابی بروی فرود فرستاد و از بر رسیدن آنصاف نمی شنید  
و با سلام سخن از بچی می شنید و از اباطل با زبید را در کهنه وی از کلام  
فینده است گفت از بی ما شتر است **استملا هو الی عبد الله بن سید**  
با شتر و زود بار کرد و بار می مو اهدت کن و ویرا است کوی دار  
و نه کارهای مای و این بخت بدست از من بوی رسان و از جمله آن  
ایات این سر بیت است **استملا یابعد ذی العالی**  
**و فالح اللیل بالقبیل استملا یابعد رب موسی انک**  
**ارسلت بالبطان فکس تنصیحی الی ملک یدعو البریا**  
**الی الصلح یسب متعل بهر چه تمام تر کفایت مهمات خود کرده است**

که در این کتاب